



۲۰۱۷/۱۱/۰۳

مرجان کمال

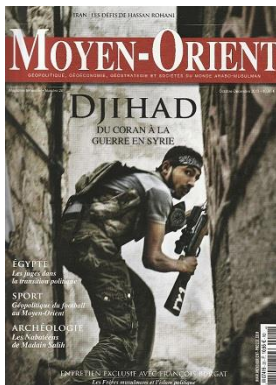
متجلی شدن یا پدیدار شدن جهاد مسلحانه

نویسنده: مرجان کمال – مترجم: فریده نوری کمال

منتشره مجله "مُوهُ ئین اورینت" [Moyen-Orient] دسمبر ۲۰۱۳م

قسمت اول

قرار است که در اواخر سال ۲۰۱۴ هشتاد و هفت هزار، عسکر که از ۴۹ مملکت در داخل چوکات قوای بین المللی همکاری و امنیت، ناتو (ISAF) افغانستان را ترک کرده و یک ملک متلاشی شده که توسط خشونت رهبری می شود، در عقب خود رها نمایند. چندین دهه جنگ از زمان اشغال افغانستان توسط شوروی ها در سال ۱۹۷۹، دینامیک مبارزه مسلحانه در یک جمعیتی که عمیقاً بی ریشه، بی عدالتی اجتماعی، و غیر مساوات بارز مشخص گردیده است.



در سال ۲۰۰۲ مداخله ممالک عضو ناتو در افغانستان سبب دامن زدن یک جنگ نو زیر لوا یا بیرق جهاد به راه انداخته شد.

این تصور برخاسته از یک تصور اسلام سیاسی و به مانند یک مقاومت مسلح بر علیه اشغال وطن توسط قوای غیر اسلامی و هم چنان علیه کسانی که در داخل، این قوا را همراهی می کنند.

حال آنکه این درگیری جاگزین دو دهه جنگ می باشد، و گروپ هایی که با این شورشیان یکجا شده اند همه وارثین این دو دهه جنگ هستند.

این مشاهدات منتج به پرسش در مورد میکانیزم دوام خشونت ها گردیده، و از طریق تحلیل، پروسه تغییرات اجتماعی را که از نیمه قرن بیستم به وجود آمده به ما تشریح می نماید.

بعد از سالهای ۱۹۵۰ نو سازی سریع زیر بنا های اقتصادی مخصوصاً سیستم تولیدات زراعتی و مالداری، سبب منقلب ساختن ساختار های اجتماعی که در آن داد و ستد به سیستم قبلی یا قدیم از بین رفته، و سبب یک فکتور انقسام ارتباطات اجتماعی گردید، و اهمیت این تغییرات برای اهالی مربوط با وجود آمدن وسعت پروژه ها بوده و توسط وسعت پروژه قابل اندازه گیری می باشد.

در سال ۱۹۶۶ تنها در ولسوالی مارجه ولایت جنوبی هلمند، یک تعداد زیاد قریه جات به منظور خلق نمودن یک سیستم کلان بهره برداری تولیدات زراعتی آبی به وجود آمد، که تعداد مجموعی آن به ۶۶ سیستم می رسید، که قبلاً ۱۳ سیستم وجود داشت.

تغییر شکل دادن جامعه زراعتی و مالداری

زیر کار گرفتن تعداد زیادی از پروژه های ساختار های زیر بنا ها در تمام کشور:

پلخمیری در شمال، مجتمع زراعتی در بتی کوت در شرق ننگرهار، بند های سروبی و نغلو در ولایت کابل، تنها بیان گر چند نمونه است.

این ساختار های جدید، سبب تخریب تولیدات پرورش ماهی و منجر به قحطی آن گردید.



یک وکیل ولایت کنر در ولسی جرگه به جواب سؤالی که در یک ملاقات با اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، که از وی در مورد دلیل به وجود آمدن تظاهرات مردم پرسیده بود، جوابش این بود که در اطراف و قریه جات مردم نمی توانند به احتیاجات خود از قبیل لباس و مواد غذایی دسترسی پیدا نمایند، و همچنین در بعضی جاه

ها اطفال برای چند روز غذا ندارند. از طرف دیگر نفوس رو به افزایش است، بدون آنکه وسعت آنرا بتوانیم تعیین کنیم زیرا احصائیه های دست داشته قرار گفتار شخص با صلاحیت در این امور که وظیفه سرشماری نفوس و مساحت زمین های زراعتی در سال ۱۹۶۳ به عهده داش، قابل اعتبار نیست.

شرایط جمع آوری اعداد مشخص و هم چنان اطمینان به اظهارات اشخاص جواب دهنده، نشان دهنده یک عنصر مهم در به وجود آمدن یک احصائیه می باشد، خصوصاً در مورد تحول در توزیع یا تقسیم برای اهالی در حال تغییرات نفوس که به صورت خیلی سریع پیش می رود، این اعداد، نشان دهنده معلومات درست نمی باشد.

اشخاصی که جهت گرفتن احصائیه مورد باز پرس قرار گرفته شده جزء یا عنصر مهم در برقراری احصائیه گرفته شده می باشد. و ناگفته نباید گذاشت که مطمئن بودن اعداد گرفته شده نیز زیر سؤال قرار دارد.

مخصوصاً که این اعداد نشان دهنده تحول بیجا شدگان در یک شرایط بلند رفتن نفوس و افزایش نا هماهنگی اجتماعی در خور دقت است.

تحقق بخشیدن به کار های زیر بنا ها مستلزم بی جا نمودن مردم گردیده و مستقر شدن و جاه به جاه شدن کوچی ها گردید.

افغانستان از اقوام مختلف تشکیل شده است، به ترتیب زیاد بودن نفوس هر قوم :

پشتون ها - تاجک ها - هزاره ها - ازبک ها - ایماق ها - ترکمن ها - نورستانی ها و قرغز ها.

در حالیکه سیاست نو آوری در سیستم زیربنا ها و بلند بردن تولیدات زراعتی و مالداري سبب تجريد سياسى اجتماعى يك عده از طبقات و برعكس زمينه را براى وجود آوردن عده ديگر مساعد ساخته و تنظيم كننده اى به وجود آمدن يك ساختار نو وابستگى اجتماعى، از نظر قبيله اى يا قومى مى باشد.

بيجا نمودن اهالى در طول دهه ۱۹۶۰ نیز به منظور تغييرات موازنه مناطق در ساختار جمعيت استعمال گرديد.

خريدارى زمين هاى زراعتى توسط حكام به قيمت پائين نیز يك عمل رايج بود.

نوآورى يا نوسازى در کشور تبديل به يك ماشين كه سبب بى ريشه ساختن اجتماع گرديده، يا به عبارۀ ديگر شرايطى به وجود آمده، اجازه اين را به تعداد زياد از طبقات نمى دهد كه خود شان سبب پيش برد و محافظت زندگى خود باشند و بالاخره به صورت تدريجى سبب از بين رفتن شان با بيجا شدن ها و مهاجرت ها مى گردد.

سردار محمد داوود خان صدراعظم (۱۹۷۸-۱۹۰۹)، پسر كاكا و شوهر خواهر پادشاه محمد ظاهر شاه اظهار كرد:

« افغانستان يك مملكت عقب مانده است» و علاوه نمود: « ما بايد در اين باره به حيثت يك ملت يك كارى بكنيم و يا بميريم»

اين شيوۀ راه حل، نشان دهنده يك سنجش كوركورانه سران يا نخبگان آنوقت بود كه در مورد آرزوى نوآورى يا نوسازى و خشونت هاى كه نمايان گر اين افق ديد شان بود، گرديد.

يك مرتبه كه جنگ و منطق لاييفك، براى ساختار يك نبرد مسلحانه به راه انداخته شد، در واقع تصور تشكيل يك دولت ملت در اين شرايط، به صورت تدريجى آن، در يك اجتماع چند قوميتى، خود به خود متلاشى مى گردد.

نسل اول جهاد

در سال هاى ۱۹۷۰ سران احزاب اسلامى كه بعداً جهت مقاومت مسلحانه عليه شوروى و رژيم كمونيستى كابل بين سال هاى



۱۹۷۹-۱۹۸۹ كه در نتيجه فرار از دهات يا قريه جات اولين نسل شهري اى بودند كه متشكل شدند.

اين طبقۀ اجتماع، موفق به فرار از فقر از دهات، در ابتدا موفق به آموختن تعليم در مكاتب متوسطه وعالى و بعداً به پوهنتون راه يافتند.

اين طبقه از اجتماع از اين امتياز خود استفاده نموده به فعاليت هاى سياسى اقدام نمودند.

تحت فشارهاى سخت داخلى و خارجى، رژيم بر سر اقتدار صدا بلند كرد، در حاليكه، اعضاى احزاب كمونيستى و اسلاميست ها به افراطيت پيوستند.

بعد از استعفاى پى در پى دو كابينۀ وزيران در سال ۱۹۷۱-۱۹۷۲، حكومت شاهى با يك كودتا در سال ۱۹۷۳ كه توسط سردار محمد داوود خان به راه انداخته شد حكومت شاهى به جمهورى تبديل و خودش رئيس جمهور گرديد، اقدام به دو كودتاي

ناکام در سال ۱۹۷۳-۱۹۷۵ سبب توقیف یک تعداد اشخاص گردید. اعضای مهم احزاب جنبش اسلام گرا ها به پاکستان پناه بردند، یک اوضاع نهفته و خاموش خشونت، و قتل های پراکنده و قتل فوقتاً به وجود آمد و در ماه اپریل ۱۹۷۸ منجر به کودتاه کمونیست ها گردید و جمهوری دیموکراتیک افغانستان پا به عرصه گذاشت.

این رژیم نو که توسط مسکو تقویه می شد به زودی به یک مقاومت بزرگ مردمی مقابل گردید، که با یک عکس العمل وحشیانه جواب داده شد، و منتج به مقاومت مسلحانه به سطح وسیع گردید، و این حالت چندین دهه را در بر گرفت، و سبب عدم پذیرش این رژیم توسط سه منطقه ذیل آغاز گردید:

شهر هرات در غرب، هزاره جات در مرکز و ولایت کنر در شمال شرق، این سه منطقه تحت تسلط حکومت افغان به زور قوت در اواخر قرن ۱۹ و قیام این مناطق نشان دهنده خصومت نهفته این مردم در مقابل قدرت مرکزی می باشد.

در اواخر ماه اکتوبر ۱۹۷۸ شش ماه بعد از کودتا و گرفتن قدرت توسط حزب کمونیست در حدود صد هزار نفر به قتل رسید. در دهات کشتار ها متوجه ملا ها - مذهبیون و نخبگان منطوقی بود که هنوز به پاکستان فرار نکرده بودند. در بعضی نقاط، مردم را به صورت دسته جمعی از بین می بردند به این ترتیب دولت بدون ریشه مردمی و بدون مشروعیت قانونی از قوت و فشار کار گرفته و با زور و قدرت می خواست که قوت های مردمی در مناطق مختلف دهات و قریه جات و نخبگان مناطق را به طرفداری شان مجبور و امتیازات حاصل نمایند.

با قدرت نمایی همراه با خشونت می خواستند اذهان مردم را به خود جلب نموده و با انتشار ارقام غلط و غیر قابل اعتماد، اعتماد مردم را جلب نمایند.

در واقع اظهارات یک قوماندان پولیس در بندی خانه پلچرخي نشان دهنده وسعت استعمال خشونت شدید توسط رژیم کمونیستی می باشد:

«یک ملیون افغان باید زنده بماند [.....] ما تنها یک ملیون کمونیست ضرورت داریم، به دیگران ضرورت نیست، فلذا همه شان باید از بین برده شوند.»

پایان قسمت اول

ادامه دارد